

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

## به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

**قتل یا اسارت**

**چالشی در نظریه عدالت**

۱۹ فروردین ۱۳۸۸

۱۲ ربیع الثانی ۱۴۳۰

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

### چکیده سخن

به دلیل فاصله زمانی ایجاد شده بین مباحث، ناچاریم جهت یادآوری موضوع مورد بحث را بار دیگر مطرح کنیم. در جلسات گذشته بیان نمودیم اهل سنت بر عدالت جمیع صحابه پافشاری می‌کنند ولی این سخن ادعایی بی‌پایه و اساس می‌باشد زیرا هیچ یک از آیات قرآن و روایات بر آن دلالت نمی‌کند، حتی در وقایع تاریخی هم دلیل روشنی بر آن یافت نمی‌شود. از طرفی دلایل فراوانی در ادله معتبر یافت می‌شود، که برخلاف ادعای اهل سنت ثابت می‌کند که صحابه به بسیاری از اصول اسلامی مقید و پایبند نبوده‌اند.

### لوازم ادعای نادرست اهل سنت

همچنان که بیان نمودیم بر ادعای اهل سنت لوازم باطل متعددی مترتب می‌شود که هر یک از آنها جای تحقیق و بررسی دارد. یکی از این لوازم، معارضه این ادعا، یعنی عدالت جمیع صحابه با اعتقاد به عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. موارد متعددی در تاریخ یافت می‌شود که صحابه با قول و نظر رسول

الله ﷺ به معارضه برخاسته‌اند و موضع خاصی را اتخاذ نموده‌اند. حال اگر موضع و نظر آنها را بپذیریم با عصمت پیامبر ﷺ تنافی دارد و اگر موضع و نظر آنها را نپذیریم باید از عدالت تمامی صحابه دست برداریم. علمای عامه و متکلمین آنها در توجیه این اشکال از اصل اساسی که بنیان وحی و نبوت بر آن استوار است دست کشیدند؛ یعنی عصمت را محدود و منحصر به تلقی و ابلاغ وحی نمودند و قائل شدند پیامبر اکرم ﷺ در غیر مورد وحی به اجتهاد شخصی خویش مراجعه می‌نمایند و لذا مانند مردم عادی ممکن است دچار لغزش و اشتباه شوند، همان طور که ممکن است فردی در همان مسئله بهتر و صحیح‌تر از پیامبر اکرم ﷺ اجتهاد نماید.

اهل سنت یکی از مواردی که پیامبر ﷺ از نظر آنان، دچار انحراف و لغزش شدند را جریان نماز گزاردن بر جنازه منافقین می‌دانند. آنها ادعا می‌کنند پیامبر اکرم ﷺ در این مورد به اجتهاد خویش مراجعه نمودند و برخلاف دستور خداوند متعال بر جنازه منافقین نماز گزارند و تخلف پیامبر ﷺ دلالت بر گناه و عدم عصمت می‌نماید. پس پیامبر ﷺ در همه امور قدرت تمییز و تشخیص ندارند، در حالی که در همین مسئله خلیفه دوم نیز اجتهاد کرد و به واقع رسید و حتی از عمل پیامبر اکرم ﷺ ممانعت نمود<sup>(۱)</sup>.

در پاسخ به این شبهه بیان نمودیم، که این ادعا ناشی از عدم درک و کژفهمی می‌باشد چرا که حقیقت با مطلبی که بیان می‌نمایند، فاصله زیادی دارد<sup>(۲)</sup>.

۱ - تحفة الاحباب، صفحه ۲۵۲ و از منابع اهل سنت: الدر المنثور، جلد ۳ صفحه ۴۷۳ و اسد الغابة، جلد ۳ صفحه ۱۹۷.

۲ - برای اطلاع بیشتر به جزوه ۸۲ رجوع کنید.

## بررسی مسئله اسیران بدر

خداوند متعال در سوره انفال می‌فرماید:

﴿ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ \* لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾ (۱).

هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی از دشمن بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد. شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن مالی آزاد کنید) ولی خداوند سرای دیگر را برای شما می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است. اگر فرمان سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ امتی را کیفر ندهد) مجازات بزرگی به خاطر چیزی که از اسیران گرفتید به شما می‌رسید.

علمای عامه ذیل آیه شریف، روایاتی را نقل نموده‌اند و براساس آن مدعی هستند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از نزول وحی دچار خطا و اشتباه شدند. برای روشن شدن مطلب یکی از روایات مورد استناد آنان را نقل می‌نماییم:

« فَلَمَّا أُسِّرُوا الْأَسَارَى، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ: مَا تَرُونَ فِي هَؤُلَاءِ الْأَسَارَى؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هُمْ بَنُو الْعَمِّ وَالْعَشِيرَةِ، أَرَى أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُمْ فِدْيَةً، فَتَكُونَ لَنَا قُوَّةً عَلَى الْكُفَّارِ، فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُمْ لِلْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَاتَرَى يَا ابْنَ

۱ - سوره انفال، آیات ۶۷ و ۶۸.

الخطّاب؟ قلت: لا والله يا رسول الله ﷺ، ما أرى أنّي رأيت أبا بكر، ولكنّي أرى أنّ تمكّناً فنضرب أعناقهم فتمكّن عليّاً [ع] من عقيل فيضرب عنقه، وتمكّني من فلان (نسيباً لعمر) فأضرب عنقه، فإنّ هؤلاء أئمّة الكفر وصناديدها. فهوى رسول الله ﷺ ما قال أبو بكر ولم يهو ما قلت؛

چون افرادی را به اسارت گرفتند. رسول خدا ﷺ به عمر و ابوبکر فرمودند: با اسیران چه کنیم؟ ابوبکر گفت: ای رسول خدا ﷺ آنها عموزادگان و خویشاوندان ما هستند، به نظر من از آنها فدیة بگیریم (و آنها را نکشیم) زیرا به این وسیله بر قدرت ما افزوده می شود و از طرفی امید می رود که به اسلام هدایت شوند. پس رسول خدا ﷺ به عمر فرمودند: نظر تو چیست؟ عمر می گوید: گفتم: نه ای رسول خدا ﷺ من نظر ابوبکر را نمی پسندم. به نظر من اجازه بدهید تا آنان را به قتل برسانیم. پس اجازه دهید که علی [ع]، عقیل را به قتل برساند و همچنین فلان شخص (که فامیل من است) را نیز من به قتل برسانم. زیرا این افراد بزرگان و پیشوایان کفر می باشند. ولی رسول خدا ﷺ به نظر ابوبکر بیشتر مایل شدند تا نظر من [عمر].

فلما كان من الغد جئت فإذا رسول الله ﷺ وأبو بكر قاعدین بیکیان، فقلت: یا رسول الله ﷺ أخبرني من أيّ شيء تبكي أنت وصاحبك، فإن وجدت بكاءً بكيت، وإن لم أجد بكاءً تباكيت لبكائكما. فقال رسول الله ﷺ: أبكي للذي عرض عليّ أصحابك

من أخذهم الفداء لقد عرض عليّ عذابهم أدنى من هذه الشجرة (شجرة قریبه كانت من نبیّ الله ﷺ) وأنزل الله عزّوجلّ ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ \* لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ \* فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۱) فأحلّ الله الغنيمه لهم» (۲).

این ماجرا گذشت فردای آن روز نزد رسول خدا ﷺ آمدم و ایشان [ﷺ] و ابوبکر را گریان دیدم. پس گفتم: ای رسول خدا [ﷺ]! به چه دلیلی شما و ابوبکر گریه می کنید؟ اگر دلیلی بر گریه یافتم من هم گریه می کنم، و اگر دلیلی بر گریه نیافتم (به احترام شما) خود را به حالت گریه در آورم. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: من به خاطر پیشنهادی که اصحاب تو، به من داده اند گریه می کنم چون آنها گفتند اسراء را آزاد کنیم تا در مقابل از آنها فدیة بگیریم. در نزدیکی این درخت آیه ای بر من نازل شد و خبر داد که عذاب بر آنها نازل می شود (اشاره کردند به درختی که نزدیک رسول خدا ﷺ بود). و خداوند چنین فرمود: «هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی از دشمن بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد. شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید (و مایلهید اسیران

۱- سورة انفال، آیات ۶۷ و ۶۸ و ۶۹.

۲- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۸ صفحه ۴۶، تفسیر الطبری، جلد ۱۴ صفحه ۶۲، السنن الکبری، جلد ۶ صفحه ۳۲۰، مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۵۲ و صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۱۵۷.

بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن مالی آزاد کنید) ولی خداوند سرای دیگر را برای شما می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است. \* اگر فرمان سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ، امتی را کیفر ندهد) مجازات بزرگی به خاطر چیزی که از اسیران گرفتید به شما می‌رسید \* اکنون از آنچه غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بپرهیزید، خداوند آمرزنده و مهربان است» پس خداوند متعال طبق این آیه غنائم را بر آنان حلال نمود.

در همین زمینه در سخنان گذشته نظرات اهل سنت مخصوصاً قرطبی را نقل نموده و مورد نقد و بررسی قرار دادیم<sup>(۱)</sup>.

### فخر رازی و نظریه عصمت

قصد ما این بود که بحث در مورد ماجرای اسرای بدر را به پایان برسانیم و بحث جدیدی را آغاز نماییم اما با توجه به مهم بودن مطلب با مراجعه مجدد به تفاسیر اهل سنت قصد داریم نظریه فخر رازی را نیز نقل نماییم. او نزد اهل سنت به امام المفسرین والمنقّدين شهرت دارد. تفسیر وی با صرف نظر از مسلک او مفید و حائز اهمیت می‌باشد، ولی کژ اندیشی‌ها و اعتقادات انحرافی، او را به وادی انحراف کشیده به طوری که از مرد متفکری مانند او بعید به نظر می‌رسد. دلیل ما بر این مطلب سخنی است که خود او می‌گوید؛ که من چهل طریق بر واقعه غدیر یافته‌ام که تمام آنها برای اثبات این واقعه کافی است ولی با این حال هنوز اطمینان پیدا نکرده‌ام. اگر چشم واقع بینانه از انسان گرفته شود به جایی

۱- برای اطلاع بیشتر به جزوه ۸۳ رجوع کنید.



می‌رسد که به خاطر تعصب‌های بی جا در مقابل چهل نقل، اعتراف می‌کند که من اطمینان ندارم.

به هر جهت فخر رازی ذیل آیه شریف، می‌گوید:

«تَمَسَّكَ الطَّاعِنُونَ فِي عَصْمَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ مِنْ وَجْهِ:

کسانی که به عصمت انبیاء عليهم السلام طعنه وارد می‌کنند (یعنی آن را نمی‌پذیرند که منظور همان اهل سنت است) به صورت‌های پنج گانه به این آیه شریف تمسک می‌جویند:

#### دلیل اول:

أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى﴾<sup>۱</sup>، صريح في أَنَّ هَذَا الْمَعْنَى مَنْهِيٌّ عَنْهُ، وَمَمْنُوعٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى. ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَعْنَى قَدْ حَصَلَ، وَيدلُّ عَلَيْهِ وَجْهَانِ. الْأَوَّلُ قَوْلُهُ تَعَالَى بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى﴾<sup>(۱)</sup>. الثَّانِي: أَنَّ الرَّوَايَةَ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا قَدْ دَلَّتْ عَلَى أَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مَاقْتَلِ أَوْلِيَاءِ الْكُفَّارِ، بَلْ أَسْرَهُمْ، فَكَانَ الذَّنْبُ لَازِمًا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ؛

دلیل اول: به درستی که این سخن خداوند متعال که (هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی از دشمن بگیرد) صراحت دارد بر اینکه به اسارت گرفتن از جانب خداوند متعال ممنوع و منهی می‌باشد در حالی که به اسارت گرفتن حاصل شد. و دلیل بر اینکه آنها بر خلاف فرمان خداوند، دشمن را به اسارت بردند دو چیز است. ۱- سخن خداوند متعال بعد از این آیه که می‌فرماید: (ای رسول

۱- سورة انفال، آیه ۶۷.

۱- سورة انفال، آیه ۷۰.

خدا به اسیرانی که در دست شما هستند بگو) ۲- روایتی که ما نقل نمودیم (روایتی که در صحیح مسلم و مسند احمد نقل شده بود) دلالت دارد بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ کفار را به قتل نرسانیدند بلکه آنان را به اسارت گرفتند. به هر جهت پیامبر اکرم ﷺ با مرتکب شدن این عمل دچار معصیت و گناه شدند که با عصمت منافات دارد.

#### دلیل دوم:

أَنَّهُ تَعَالَى أَمْرُ النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَجَمِيعِ قَوْمِهِ يَوْمَ بَدْرٍ بِقَتْلِ الْكُفَّارِ وَهُوَ قَوْلُهُ: ﴿ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴾ (۱) و ظاهر الأمر للوجوب، فلَمَّا لم يقتلوا بل أسروا كان الأسر معصية؛ همانا خداوند در روز بدر به پیامبر ﷺ و همه یاران ایشان دستور داد کفار را به قتل برسانند و فرمود: (گردنهایشان را بزنید و همه انگشتانشان را قطع کنید) و امر هم ظهور در وجوب دارد و از آنجایی که دستور قتل اجرا نشد بلکه کفار را به اسارت گرفتند، این نافرمانی، گناه و معصیت محسوب می شود.

#### دلیل سوم:

أَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ حَكَمَ بِأَخْذِ الْفِدَاءِ، وَكَانَ أَخْذُ الْفِدَاءِ مَعْصِيَةً، وَيَدُلُّ عَلَيْهِ وَجْهَانِ، الْأَوَّلُ، قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ﴾ (۲) وَأَجْمَعَ الْمَفْسَّرُونَ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ مِنْ عَرَضِ

۱- سورة انفال، آیه ۱۲.

۲- سورة انفال، آیه ۶۷.

الدنيا ههنا هو أخذ الفداء والثاني، قوله تعالى: ﴿لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup> وأجمعوا على أن المراد بقوله (أخذتم) ذلك الفداء؛

همانا رسول خدا ﷺ دستور دادند که از کفار فديه بگیرند در حالی که فديه گرفتن گناه و معصیت بوده و بر حرمت فديه گرفتن دو چیز دلالت می‌کند، ۱. قول خداوند متعال که می‌فرماید: (شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید ولی خداوند سرای دیگر را برای شما می‌خواهد) زیرا مفسرین اجماع کرده‌اند بر اینکه منظور از عرض دنیا همان فديه گرفتن می‌باشد. ۲. قول خداوند متعال که می‌فرماید: (اگر فرمان سابق خدا نبود مجازات بزرگی به خاطر چیزی که از اسیران گرفتید به شما می‌رسد) زیرا مفسرین اجماع کرده‌اند بر اینکه منظور از أخذتم (آنچه گرفتید) همان فديه می‌باشد.

#### دلیل چهارم:

أنَّ النبي ﷺ وأبا بكر بکيا، وصرح الرسول ﷺ [أنه إنما بکی لأجل أنه حکم بأخذ الفداء، وذلك يدل على أنه مذنب؛  
همانا پیامبر ﷺ و ابوبکر گریه کردند و پیامبر خدا ﷺ صراحتاً فرمودند که به این خاطر دستور به گرفتن فديه از کفار گریه می‌کنند. پس گریه و صراحت پیامبر ﷺ دلالت دارد بر اینکه مرتکب گناه شده‌اند.

۱ - سورة انفال، آیه ۶۸.

## دلیل پنجم:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْعَذَابَ قَرِيبٌ نَزُولُهُ وَلَوْ نَزَلَ لَمَا نَجَا مِنْهُ إِلَّا  
عَمْرٌ وَذَلِكَ يَدُلُّ عَلَى الذَّنْبِ؛

همانا پیامبر خداوند ﷺ فرمودند: نزول عذاب نزدیک است و  
اگر نازل شود هیچ کس به جز عمر از آن خلاص نمی‌یابد. و نزول  
عذاب برگناه و معصیت دلالت می‌کند.

فهذه جملة وجوه تمسك القوم بهذه الآية؛

این پنج دلیل، همه دلایلی بود که قوم در نفی عصمت به آن تمسک  
می‌جویند.

فخر رازی در ادامه به پاسخ این پنج دلیل می‌پردازد که البته در بعضی از  
جواب‌ها به دلیل تعصّب بی دلیل خود، حقیقت را بر عکس جلوه می‌دهد.

## پاسخ‌های فخر رازی

۱. والجواب عن الوجه الذي ذكره أولاً، أن قوله ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ  
يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>(۱)</sup> يدلّ على أنه كان الأمر  
مشروعاً، ولكن بشرط سبق الإثخان في الأرض، والمراد بالإثخان هو  
القتل والتخويف الشديد، ولا شك أنّ الصحابة قتلوا يوم بدر خلقاً  
عظيماً، وليس من شرط الإثخان في الأرض قتل جميع الناس. ثمّ إنهم  
بعد القتل الكثير أسروا جماعة، والآية تدلّ على أنّ بعد الإثخان يجوز  
الأسر فصارت هذه الآية دالّة دلالة بيّنة على أنّ ذلك الأمر كان جائزاً

۱ - سورة انفال، آیه ۶۷.

بحکم هذه الآية، فكيف يمكن التمسك بهذه الآية في أن ذلك الأسر كان ذنباً ومعصية؟ ويتأكد هذا الكلام بقوله تعالى: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَخْتَنُمُوهُم فَشَدُّوا الوُثَاقَ فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ﴾<sup>(۱)</sup>؛

وأمّا پاسخ از دلیل نخست: قول خداوند متعال: (هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی از دشمن بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد) بر این مطلب دلالت دارد که اسیر گرفتن مشروع و جایز می‌باشد ولی تنها شرط آن اِثخان در ارض است و منظور از اِثخان قتل و رعب و ترس شدید می‌باشد. شکی نیست که صحابه پیامبر ﷺ در روز بدر تعداد زیادی را به قتل رساندند، و از طرفی شرط اِثخان، به قتل رساندن جمیع مردم نمی‌باشد. سپس اصحاب بعد از قتل بسیار، تعدادی را به اسارت گرفتند. از طرفی آیه بر این مطلب دلالت دارد که بعد از اِثخان، اسیر گرفتن جایز می‌باشد. پس به حکم این آیه آن هم با دلالتی واضح و روشن، اسیر گرفتن جایز و مشروع می‌باشد. پس چگونه ممکن است به این آیه تمسک کرد و گفت: اسیر گرفتن گناه و معصیت می‌باشد؟ همچنین خداوند متعال کلام خود را به کلام دیگری تأکید می‌کند و می‌فرماید: (تا به اندازه کافی دشمن را در هم کوبیدید (به قتل رساندید) در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) و یا در برابر آزادی از آنان فدیة بگیرید.

فإن قالوا: فعلى ما شرحتموه دلت الآية على أن ذلك الأسر كان جائزاً

والإتيان بالجائز المشروع لا يليق ترتيب العقاب عليه، فلم ذكر الله بعده ما يدلّ على العقاب؟؛

اگر کسی اشکال کند که بنابر آنچه شرح دادید که آیه دلالت دارد بر اینکه اسیر گرفتن جایز است و انجام دادن عمل جایز، مشروع بوده و عقابی بر او مترتب نیست، پس چرا خداوند متعال سخنی را بیان می‌کنند که دلالت بر عقاب می‌کند؟

فنقول: الوجه فيه أنّ الإتيان في الأرض ليس مضبوطاً بضابط معين، بل المقصود منه بإكثار القتل بحيث يوجب وقوع الرعب في قلوب الكافرين، وأن لا يجترئوا على محاربة المؤمنين، وبلوغ القتل إلى هذا الحدّ المعين لا شكّ أنّه يكون مفوضاً إلى الاجتهاد، فلعلّه غلب على ظنّ الرسول عليه الصلاة والسلام أنّ ذلك القدر من القتل الذي تقدّم كفي في حصول هذا المقصود، مع أنّه ما كان الأمر كذلك فكان هذا خطأ واقعاً في الاجتهاد في صورة ليس فيما نصّ، وحسنات الأبرار سيئات المقرّبين. فحسن ترتيب العقاب على ذكر هذا الكلام لهذا السبب، مع أنّ ذلك لا يكون البتّة ذنباً ولا معصية؛

در جواب می‌گوییم: اِتِّخَانُ دَرِ اَرْضٍ مَحْدُودٍ بِهِ حَدٌّ مَعْيَنِي نَمِي بَاشَد. بلکه مقصود از آن، کشتن بسیار است به طوری که موجب وقوع رعب و وحشت در کافرین بگردد و به طوری که بر جنگ با مؤمنین جرئت و قدرت نیابند و مسلماً رسیدن به این حدّ تنها با اجتهاد به دست می‌آید. پس شاید رسول خدا ﷺ چنین گمان برده‌اند که این مقدار از کشتن کفار در حاصل شدن این

مقصود کافی باشد، در حالی که در واقع چنین نبود و این مقصود حاصل نشده بود. پس این عمل خطای واضح و آشکاری بود که در نبود سخنی از خداوند از رسول خدا ﷺ سرزد و کارهای نیک خوبان، گناه مقربین محسوب می شود. پس نیکو است مترتب کردن کلامی که حاوی عقاب است بر این عمل، بدین جهت. البته می توان اعتراف کرد که این عمل گناه و معصیت نمی باشد.

طبق نقل تواریخ در جنگ بدر تعداد لشکر مشرکین به هزار نفر می رسید در حالی که مسلمین در حدود سیصد نفر بودند<sup>(۱)</sup> مسلمانان در این جنگ هفتاد نفر از مشرکین را به هلاکت رساندند و همین امر در ایجاد رعب و وحشت کافی بود. همچنین از تاریخ چنین به دست می آید که تنها بیست و هفت نفر به دست امیرالمؤمنین علیه السلام به هلاکت رسیده اند که البته همگی از سران کفر بوده اند<sup>(۲)</sup>. این افراد همانهایی بودند که یزید بن معاویه هنگامی که سر مقدس سیدالشهدا علیه السلام را جلوی او گذاشتند از انتقام آنان سخن گفت<sup>(۳)</sup>.

اما به کلام فخر رازی اشکالی وارد است و آن اینکه او به خاطر تعصب های بی جا و بی دلیل علم خود را زیر سؤال برده است زیرا از او سؤال می شود که اگر در

۱ - مجمع البیان، جلد ۱ صفحه ۴۱۵ و از منابع اهل سنت: دلائل النبوة، جلد ۳ صفحه ۴۳-۳۶.

۲ - مجمع البیان، جلد ۲ صفحه ۵۵۹ و ارشاد مفید علیه السلام، جلد ۱ صفحه ۶۹.

۳ - او در قالب شعر چنین می گفت:

لبت اشیاخی بسدر شهدوا      وقعة الخزرج من وقع الأسل

لأهلوا واستهلوا فرحا      ثم قالوا یا یزید لاتسل

الفتوح، جلد ۵ صفحه ۱۲۹، البداية والنهاية، جلد ۸ صفحه ۲۰۹، تاریخ الطبری، جلد ۸ صفحه ۱۸۷.

مقام دفاع از عصمت انبیاء علیهم السلام هستی چرا سخنی از اجتهاد و خطای در اجتهاد به میان می‌آوری؟ آیا اجتهاد مقرون به خطا در مورد انبیاء علیهم السلام امکان دارد؟ اگر اجتهاد مقرون به خطا را در مورد انبیاء علیهم السلام جایز بدانیم، آیا عصمت معنی خواهد داشت؟

۲. والجواب عن الوجه الذي ذكره ثانياً أن نقول: إن ظاهر قوله تعالى: ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ﴾<sup>۱</sup> أن هذا الخطاب إنما كان مع الصحابة لإجماع المسلمين على أنه عليه الصلاة والسلام ما كان مأموراً أن يباشر قتل الكفار بنفسه، وإذا كان هذا الخطاب مختصاً بالصحابة، فهم لما تركوا القتل وأقدموا على الأسر، كان الذنب صادراً منهم لامن الرسول صلی الله علیه و آله و سلم؛

در جواب دلیل دوم می‌گوئیم: قول خداوند متعال که می‌فرماید (گردنهایشان را بزنید) صحابه را مورد خطاب قرار داده است، زیرا مسلمین اجماع کرده‌اند بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به مباشرت در قتل نبودند. حال که خطاب مختص به صحابه شد پس از آنجایی که آنها قتل را ترک کرده و اقدام به اسیر گرفتن کردند گناه این عمل به عهده خودشان می‌باشد نه به عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

فخر رازی در ادامه، اشکالی را مطرح کرده و پاسخ می‌دهد:

فإن قالوا: هب أن الأمر كذلك، لكنهم لما حملوا الأسارى إلى حضرة فلم لم يأمر بقتلهم امثالاً لقوله تعالى: ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ﴾<sup>(۱)</sup>؟

۱- سورة انفال، آیه ۱۲.

۱- سورة انفال، آیه ۱۲.



قلنا: إِنَّ قَوْلَهُ: ﴿فَأَضْرِبُوا﴾ تکلیف مختصّ بحالة الحرب عند اشتغال الكفّار بالحرب، فأما بعد إنتضاء الحرب فهذا التکلیف ما كان متناولاً له؛ اگر کسی اشکال کند که؛ پذیرفتیم پیامبر ﷺ مأمور به مباشرت در قتل نبودند ولی چرا زمانی که اسیران را نزد پیامبر ﷺ آوردند ایشان در پیروی از قول خداوند متعال که (گردنهایشان را بزنید) دستور به قتل کفار ندادند؟ در جواب می‌گوئیم: امر (إضربوا) تکلیفی است که مختصّ به حال جنگ می‌باشد، یعنی در زمانی که کفار مشغول جنگ با مسلمانان می‌باشند، اما زمانی که جنگ پایان یابد، این تکلیف نیز برداشته می‌شود.

اشکالی به سخنان فخر رازی وارد است و آن اینکه زمانی که آیه را بیان نمودید، در ذیل آن روایاتی را به عنوان شأن نزول ذکر نمودید که در واقع تقدیس و تکریم عمر بن الخطاب محسوب می‌شود در حالی که او شخصی است که بعد از پایان جنگ دستور به قتل داد حال چگونه او را تکریم می‌کنید؟ مگر شما نمی‌گویید امر (إضربوا) بعد از جنگ را شامل نمی‌شود؟!

مگر شما نقل نکردید که پیامبر ﷺ با ابوبکر مشغول گریه بودند و دلیل آنها این بود که نزدیک بود عذابی نازل شود که فقط عمر و سعد بن معاذ از آن نجات می‌یافتند؟ از طرفی شما می‌گویید چون بعد از واقعه بود و پیامبر ﷺ مأمور به مباشرت در قتل نبودند پس گناهی نبوده. سؤال این است که اگر گناهی نبوده چه دلیلی دارد که پیامبر ﷺ به خاطر عذاب ناراحت شوند و اگر گناهی بوده که از پیامبر ﷺ صادر شده؛ آیا این گونه سخن گفتن نوعی تناقض گوئی نیست. مسلم این است که فخر رازی در حال فرار از دامی است که در آن گرفتار شده، او

می‌داند که از اصول مسلم، عصمت انبیاء علیهم‌السلام است لذا سعی دارد از آن دفاع کند و از طرف دیگر به خاطر تعصبات بی جا بر تکریم و تقدیس عمر بن الخطاب پافشاری دارد.

۳. والجواب عمّا ذكره ثالثاً، وهو قولهم: إنّه عليه الصّلاة والسّلام حكم بأخذ الفداء، وأخذ الفداء محرّم. فنقول: لانسلّم أنّ أخذ الفداء محرّم؛

أما جواب دليل سوم، دليل آنها این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور به فدیة گرفتن دادند در حالی که فدیة گرفتن حرام است. در جواب می‌گوییم: حرام بودن گرفتن فدیة قطعی نیست و دلیلی بر حرمت آن نداریم.

توضیح بیشتر آنکه ممکن است گرفتن فدیة حرام باشد ولی نه به صورت مطلق، بلکه فدیة گرفتن برای افرادی حرام بود که قصد آنها از اسیر گرفتن ثروتمند شدن بود و گرنه اگر فدیة در جهت تقویت لشکر مسلمانان استفاده شود چه حرمتی بر آن مترتب می‌باشد؟ پاسخ فخر رازی پاسخ خوبی است ولی اشکال اساسی این است که همه این سخنان، روایات شأن نزول را خدشه دار می‌کند. حال اگر فخر رازی این سخنان و روایات شأن نزول را قبول دارد، تعارض بین آنها را چه می‌کند و چگونه مشکل متعارضین را بر طرف می‌نماید؟

۴. والجواب عمّا ذكره رابعاً: أنّ بكاء الرسول عليه الصّلاة والسّلام يحتمل أن يكون لأجل أنّ بعض الصحابه لمّا خالف أمر الله في القتل، واشتغل بالأسر استوجب العذاب، فبكى الرسول عليه الصّلاة والسّلام خوفاً من نزول العذاب عليهم، ويحتمل أيضاً ما ذكرناه أنّه عليه الصّلاة

والسّلام اجتهد في أنّ القتل الذي حصل هل بلغ مبلغ الإثخان الذي أمره الله به في قوله: ﴿حَتَّى يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>(۱)</sup> ووقع الخطاء في ذلك الاجتهاد وحسنات الأبرار سيئات المقرّبين، فأقدم على البكاء لأجل هذا المعنى؛

در جواب دلیل چهارم می‌گوییم: همانا گریه رسول خدا ﷺ ممکن است به این خاطر بوده که بعضی از صحابه از آنجایی که با دستور خدا در قتل مخالفت نموده و مشغول به اسیر گرفتن شدند، مستوجب عذاب الهی شده‌اند. پس رسول خدا ﷺ در مورد اینکه آیا قتل به حدّ اثخان رسیده است یا نه اجتهاد کردند، اما در اجتهاد خویش دچار لغزش و اشتباه شدند و خوبی‌های نیکان مانند گناهان مقربان می‌باشد و پیامبر ﷺ به خاطر لغزش در اجتهاد خود گریه کردند.

آنچه که قابل تأمل است این که در هر دو احتمال اشکالاتی وارد است. آیا خود فخر رازی می‌پذیرد که پیامبر ﷺ به خاطر عذاب دیگران مشغول گریه شوند؟ از طرفی طبق آیه بعد ﴿لَوْلَا كِتَابٌ﴾<sup>(۲)</sup> هرگز عذابی نازل نمی‌شود و پیامبر ﷺ از عدم نزول عذاب آگاهی کافی دارند، حال آیا گریه بر عذابی که هرگز نازل نمی‌شود معنی دارد؟

۵. والجواب عمّا ذكره خامساً: أنّ ذلك العذاب إنّما نزل بسبب أنّ اولئك الأقوام خالفوا أمر الله بالقتل، وأقدموا على الأسر حال ماوجب

۱ - سورة انفال، آیه ۶۷.

۲ - سورة انفال، آیه ۶۸.

الاشتغال بالقتل»<sup>(۱)</sup>.

در جواب دلیل پنجم می‌گوئیم: عذابی که پیامبر ﷺ از آن نام می‌بردند همانا نازل می‌شود به این دلیل که صحابه با امر خداوند متعال در رابطه با قتل کافران به مخالفت برخاسته و اقدام به اسیر گرفتن نمودند، در حالی که بر آنها اشتغال به قتل واجب بود.

برخی از پاسخ‌های فخررازی صحیح است و بعضی دیگر مردود و نادرست می‌باشد، اما به هر جهت درک او صحیح است زیرا استنباط او این است که آیه مذکور همراه با آیات دیگر و روایات شأن نزول، هرگز دلالتی بر عدم عصمت انبیاء ﷺ ندارد، ولی از طرف دیگر او خود را دچار حصار و دامی کرده که از آن گریزان است، زیرا او خود را گرفتار روایاتی نموده که در ذیل آیه ذکر شده است، همان روایاتی که به نوعی تقدیس و تکریم عمر بن الخطاب محسوب می‌شود و مسلماً بین عصمت انبیاء ﷺ و عدالت صحابه باید یکی را بپذیرد تا دچار تناقض‌گوئی نشود.

## پاسخ نهایی و صحیح

پاسخ نهایی و صحیح این است که روایت مورد استناد اهل سنت مجعول و ضعیف می‌باشد و هرگز از اعتبار و اتقان کافی برخوردار نمی‌باشد، از طرفی طبق قواعد مسلم و خدشه‌ناپذیر، اگر روایتی با اصلی از اصول مسلم سازگار نباشد، آن را رد می‌کنیم<sup>(۲)</sup>؛ چنانکه در مورد عصمت انبیاء ﷺ آیات و روایات متعدّد وجود

۱ - تفسیر فخررازی، جلد ۱۵ صفحه ۲۰۷ - ۲۰۵.

۲ - کافی، جلد ۱ صفحه ۱۶۸ و وسائل الشیعه، جلد ۲۷ صفحه ۱۱۲.

دارد، پس هر روایتی که عصمت را نفی نماید مورد قبول نمی‌باشد. تمام روایاتی که در ذیل آیه توسط علما و مفسرین اهل سنت نقل می‌شود، توهین به مقام عصمت انبیاء علیهم‌السلام محسوب می‌شود و گویا با سخنان باطل خود عصمت را به سخریه گرفته‌اند. آیا این سخن پذیرفتنی است که مقام شامخ نبوت یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خطاب به عمر بگویند: اگر عذاب نازل شود همه نابود خواهیم شد به جز تو. فخر رازی که ادعا می‌کند با چهل سند که از حدیث غدیر در دست دارد هنوز به آن اطمینان حاصل ننموده، چگونه به روایاتی ضعیف و مجعول استناد و از آن دفاع می‌کند.

یکی از روش‌های گذشتگان در جنگ این بوده است که هر موقع به جنگ با دشمنان می‌رفتند، هرگز از دشمن اسیر نمی‌گرفتند تا زمانی که از پیروزی خود مطمئن شوند. بر این مطلب آیه‌ای از قرآن مجید نیز دلالت دارد. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ﴾<sup>(۱)</sup>.

و هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو شدید؛ گردن هایشان را بزنید (و این کار را همچنان ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنان منت گذارید یا در برابر آزادی از آنان فدیة بگیرید. ولی عده‌ای از سنت همیشگی تخلف نموده و به خاطر به دست آوردن متاع زودگذر دنیا، اقدام به گرفتن اسیر نمودند، لذا آیه قرآن در سرزنش و عتاب این

۱ - سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آیه ۴.

افراد نازل شد و هرگز بر ادعایی که اهل سنت می‌گویند دلالت ندارد. نمونه این گونه تخلف‌ها در موارد متعددی یافت می‌شود، چنانکه در جنگ احد نیز عده‌ای که مأمور بودند از تنگه‌ای محافظت کنند به محض اینکه احتمال پیروزی مسلمانان را دادند آن نقطه را رها نموده و اتفاقاً مسلمانان از همان نقطه مورد هجوم تازه قرار گرفتند و طعم شکست را چشیدند<sup>(۱)</sup>.

به هر جهت طبق ادعای اهل سنت باید یکی از دو امر را بپذیریم یا عصمت انبیاء صلی الله علیهم و آله و سلم و یا عدالت صحابه.

عمر در روایتی که سابقاً ذکر نموده‌ایم گفت:

«واقفت ربی فی ثلاث: فی مقام ابراهیم، و فی الحجاب و فی أُساری بدر»<sup>(۲)</sup>.

نظر من با نظر پروردگار در سه مورد موافق بود: در مقام ابراهیم، در مسئله حجاب و در ماجرای اسیران بدر.

انشاءالله در جلسه آینده در مورد حجاب زنان پیامبر صلی الله علیهم و آله و سلم سخن خواهیم گفت. اهل سنت حتی در این مورد هم توهین به مقام عصمت را ادامه داده و از سخن آنان چنین برداشت می‌شود که گویا غیرت در دیگران موج می‌زند اما پیامبر صلی الله علیهم و آله و سلم از آن بی‌بهره‌اند!

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

۱- تاریخ الإسلام ذهبی، جلد ۱ صفحه ۱۷۳.

۲- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۲ صفحه ۱۱۲، صحیح بخاری، جلد ۲ صفحه ۱۶۳ و صحیح مسلم، جلد ۱۲ صفحه ۱۱۹.

## خودآزمایی

- ① یکی از لوازم نادرست عدالت تمامی صحابه را بیان نمایید.
- ② نخستین دلیلی که فخررازی از زبان مخالفین عصمت انبیاء علیهم السلام نقل می‌کند چیست؟
- ③ بنا بر نظر مخالفین عصمت انبیاء علیهم السلام، به اسارت گرفتن کافران در جنگ بدر و گرفتن فدیة از آنها بر چه مسأله‌ای دلالت دارد؟
- ④ بنا بر نظر فخر رازی (اثخان) به چه معنا است و چه وقت حاصل می‌شود؟
- ⑤ آیا به اسارت گرفتن و فدیة گرفتن از اسرا دلالت بر معصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارد؟
- ⑥ چه تعداد از مشرکین در جنگ بدر به قتل رسیدند و چند نفر از آنان به دست امیرالمؤمنین علیه السلام به هلاکت رسیدند؟
- ⑦ چه تعارضی در پاسخ فخر رازی وجود دارد؟
- ⑧ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به مباشرت در قتل مشرکین می‌باشند؟
- ⑨ اگر بگوییم امر به قتل مشرکین شامل پس از جنگ نمی‌شود، چه اشکالی بر پاسخ فخر رازی وارد می‌شود؟
- ⑩ پاسخ نهایی و صحیح شیعه در مورد اسیران جنگ بدر چیست؟

ممکن است گرفتن فدیة حرام باشد ولی نه به صورت مطلق، بلکه فدیة گرفتن برای افرادی حرام بود که قصد آنها از اسیر گرفتن ثروتمند شدن بود و گرنه اگر فدیة در جهت تقویت لشکر مسلمانان استفاده شود چه حرمتی بر آن مترتب می‌باشد؟ پاسخ فخر رازی پاسخ خوبی است ولی اشکال اساسی این است که همه این سخنان، روایات شأن نزول را خدشه دار می‌کند. حال اگر فخر رازی این سخنان و روایات شأن نزول را قبول دارد، تعارض بین آنها را چه می‌کند و چگونه مشکل متعارضین را برطرف می‌نماید؟ (صفحه ۱۸ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :  
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.  
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.  
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

### محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته

تلفن : ۴۴۴۳۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ نما بر: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : [info@yasrebi.ir](mailto:info@yasrebi.ir)

[www.yasrebi.ir](http://www.yasrebi.ir)